

بازهم «را»: این بار در محاوره

فریده حق‌بین^۱

هما اسدی^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۸

تاریخ تصویب: ۹۲/۲/۲۰

چکیده

تاکنون، درباره‌ی سازه «را»، پژوهش‌هایی گوناگون صورت گرفته است. «را» به‌عنوان یک سازه، در زبان فارسی، بسامد وقوع بالایی دارد و درباره‌ی نقش‌ها و جایگاه‌های آن در جمله، از دیدگاه‌های متفاوت بحث شده است. درباره‌ی این عنصر، بررسی‌هایی صرفاً صوری، گفتمانی و تلفیقی (صوری-گفتمانی) صورت گرفته و نتایجی گوناگون به‌دست آمده است. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم این سازه را در زبان فارسی امروز بررسی کنیم و بدین منظور، تنها گونه‌ی گفتاری (محاوره‌ای) را مدنظر قرار داده‌ایم. در پژوهش‌هایی که تاکنون، درباره‌ی «را» صورت گرفته است، پژوهشگران تلاش کرده‌اند این عنصر را تنها به‌عنوان یک سازه مورد توجه قرار دهند؛ درحالی که محدود کردن «را» به یک نقش موجب می‌شود دیگر

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه زبان شناسی دانشگاه الزهرا (س) Faridehaghbin@Yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان شناسی دانشگاه الزهرا (س) hama_asadi68@yahoo.com

جنبه‌های کارکردی این عنصر، نادیده گرفته شوند؛ از این روی، در پژوهش حاضر، نقش‌های متعدد این عنصر را بررسی کرده و نشان داده‌ایم «را» تنها یک سازه نیست؛ بلکه چندین سازه است که کارکردهایی متعدد دارند. یکی از دستاوردهای دیگر مقاله، این است که برخلاف نظر بسیاری از زبان‌شناسان و دست‌نویسان، «را» نشانه معرفگی نیست و در واقع، انطباق مفعول و یکی از نشانه‌های معرفگی در زبان فارسی که شرایط گفتمانی است، این ابهام را ایجاد کرده است. از آن سوی، یکی دیگر از نقش‌های «را» - که از جمله دستاوردهای مقاله حاضر به‌شمار می‌رود - غایتمندی این تک‌واژه در زبان فارسی است.

واژه‌های کلیدی: نشانگر غایتمندی، نشانگر مفعول، نشانگر حالت، معرفگی.

۱. مقدمه

براساس شواهد تاریخی، سازه «را» از دوره فارسی باستان، در زبان فارسی به کار می‌رفته و تا امروز نیز در این زبان، به حیات خود ادامه داده است. به گفته ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۸۵)، «را» در زبان فارسی باستان، به صورت rādi وجود داشته است. ابوالقاسمی این عنصر را ذیل حروف اضافه بررسی کرده و معتقد است حروف اضافه در ایران باستان، عامل‌اند؛ یعنی در حالت اسم مربوط به آن‌ها دخالت می‌کنند. در این دوره، حروف اضافه پیش از معمول‌های خود یا پس از آن‌ها آمده‌اند. از نظر این زبان‌شناس، «را» در متون کلاسیک فارسی، به معنای «برای»، نشانه مفعول در جمله، جانشین کسره اضافه و در صورت همراهی با فعل «بودن»، به معنای «داشتن» به کار رفته است. وی (۱۳۸۷: ۲۹۰) در ادامه گفته است: «را» در زبان پهلوی اشکانی، به صورت roō و در زبان فارسی میانه، به صورت rāy آمده و برای نشان دادن کسی یا چیزی استفاده شده است که کار برای آن انجام می‌شود. rāy به صورت

«را» به فارسی دری رسیده است. در زبان فارسی معاصر، درباره‌ی این عنصر، پژوهش‌های بسیار انجام شده و شاید هیچ تک‌واژی به این اندازه، مورد بحث زبان‌شناسان و دستورنویسان واقع نشده است. بی‌تردید، در آینده نیز درباره‌ی این تک‌واژ مشکل‌آفرین، پژوهش‌های بسیار انجام داده خواهد شد و از آنجا که هنوز هم درباره‌ی آن، ناگفته‌هایی باقی مانده است، مقاله حاضر را به بررسی این عنصر اختصاص داده‌ایم. در بخش دوم مقاله، پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی این عنصر را آورده و دیدگاه‌های گوناگون را درباره‌ی آن بررسی کرده‌ایم. در بخش سوم، رخداد «را» و جایگاه آن را در جمله‌های فارسی توصیف کرده‌ایم. در بخش چهارم که قسمت تحلیلی مقاله است، این عنصر را به دو دسته اجباری و اختیاری تقسیم کرده و جمله‌هایی را تحلیل کرده‌ایم که ساختشان بدون وجود «را»، نادرستی است و یا در هر صورت، ساختشان چه با وجود «را» و چه بدون آن، شکلی دستوری دارد. شایان ذکر است که اختیاری بودن «را» باعث نادرستی شدن جمله نمی‌شود؛ ولی دگرگونی‌هایی معنایی را پدید می‌آورد. در بخش پنجم، دستاوردهای حاصل از مقاله و نتیجه‌گیری را ذکر کرده‌ایم.

۲. بررسی دیدگاه‌های پیشین

درباره «را»، پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی، تحقیقات بسیاری انجام داده‌اند. معین (۱۳۴۱): ۷۸ درباره نقش معرفگی این عنصر سخن گفته و آن را یکی از عوامل معرفه‌ساز دانسته است؛ صادقی (۱۳۴۹: ۱۱) نقش اصلی این عنصر را به مفعول، منحصر دانسته و خاطر نشان کرده است «را» گاهی نیز برای معرفه کردن به کار می‌رود؛ حاجتی (۱۳۵۸) از دیدگاهی صوری و در قالب نظریه گشتاری، به این مسئله پرداخته و با توجه به مفهوم سلسله‌مراتب رابطه‌های نحوی مانند فاعل، مفعول صریح و مفعول غیر صریح و همچنین سه اصل بازدهی^۱، قانون تنبلی پیش‌رفت^۲ و قواعد استنساخی^۳، رخداد این عنصر را پیش از فعل لازم توجیه کرده است. دیدگاه حاجتی کاملاً صوری و توجیه وی بسیار پیچیده است. از نظر

1. Output Principle
2. The Advance Laziness Law
3. Copying Rules

ارژنگ و صادقی (۱۳۶۵: ۱۵۲)، «را» نشانه متمم مفعولی است و اگر با اسم جنس همراه شود، آن را معرفه می‌کند. دبیرمقدم (۱۳۶۹) با تلفیق دیدگاه نحوی و کلامی^۱، این موضوع را بررسی کرده و اذعان داشته است بین حوزه‌های نحو و کلام^۲، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و از این روی، مطالعه یک حوزه بدون توجه به حوزه دیگر، واقع‌بینانه نیست (دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۳۵). وی با چنین دیدگاهی، نظریه خود را درباره «را» بیان کرده است. دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۴۹) به نوعی هم‌بستگی بین رفتار نحوی و رفتار کلامی «را» معتقد است. او در عین حال، با ذکر شواهدی درباره «را»، ضرورت تفکیک این دو مقوله زبانی، یعنی نحو و کلام را توجیه کرده و در مجموع، استنباط خود را از رفتار «را» این‌گونه اعلام کرده است که در زبان فارسی امروز، این عنصر، نشانه مبتدای ثانویه است؛ به عبارت دیگر، به عقیده دبیرمقدم، این وظیفه کلامی یعنی مبتدای ثانویه بودن، فصل مشترک همه رخ‌دادهای «را» در زبان فارسی است. از نظر ارژنگ (۱۳۷۴: ۳۸)، «را» یکی از حروف اضافه ساده است و «حرف اضافه، کلمه‌ای است که نقش اسم یا ضمیر یا گروه اسمی را که همراه آن آمده، نشان می‌دهد و گاهی نیز نقش کلمه‌ای را نسبت به فعل نشان می‌دهد». او (۱۳۷۴: ۶۲) معتقد است مفعول به دو صورت در جمله ظاهر می‌شود: یکی مفعول مجرد و دیگری مفعول «رایبی». هر گاه مفعول، بیانگر مفهوم اسم جنس باشد؛ یعنی به جای مفهوم معرفه یا نکره بودن، جنس و نوع را مشخص کند، بدون «را» و به صورت مجرد می‌آید. ارژنگ (۱۳۷۴: ۶۲) مفعول «رایبی» را عبارت از اسم یا گروه اسمی یا ضمیری دانسته است که بعد از آن، «را» نشانه مفعول آمده باشد. به عقیده وی، اسم خاص و اسم معرفه چون مفعول واقع می‌شوند، حتماً به «را» نیاز دارند. شقاقی (۱۳۷۴: ۱۵۰) از دیدگاهی تک‌واژشناختی، ماهیت این عنصر را بررسی کرده و صورت کوتاه‌شده آن را به عنوان واژه‌بستی ساده مدنظر قرار داده است؛ زیرا به عقیده وی، «را» توزیعی برابر با صورت کامل خود دارد. یکی از ویژگی‌های واژه‌بست در زبان فارسی، این است که تکیه و وابسته ندارد، از عمل کرد و ندادن افزایی جلوگیری می‌کند و در صورت آن، هیچ‌گونه خلأ اتفاقی وجود ندارد. توزیع

۱. منظور دبیرمقدم از کلام، همان گفتمان است.

همه واژه‌بست‌ها به واژه شباهت دارد و قاعده حذف به قرینه، بر همه واژه‌بست‌ها جز کسره اضافه و «ی» تخصیص نکره عمل می‌کند؛ درحالی که قاعده حرکت را نمی‌توان درباره هیچ‌یک از واژه‌بست‌ها به کار برد (۱۳۷۴: ۱۵۰). از نظر وی (۱۳۷۴: ۱۵۰)، واژه‌بست ساده /o/ یک پی‌بست^۱ است؛ زیرا در حوزه نفوذ گروه اسمی قرار دارد، بعد از پایه واقع می‌شود و همچنین پی‌واژه «را» حالت دستوری مفعول صریح، نقش کلامی^۲ مبتدا و طول مدت را در ساخت نشان می‌دهد. از نظر مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۳۱۵)، «را» واژه دستوری‌ای پسین است که تنها به دنبال گروه اسمی‌ای با مشخصه‌های نحوی و روابط دستوری خاص می‌آید و هیچ‌گونه مفهوم واژگانی ندارد. ماهوتیان (۱۳۸۷: ۱۳۷) معتقد است برای نشان دادن اسم در نقش مفعول، از سه روش استفاده می‌شود: ترتیب کلمه‌ها، استفاده از مفعول‌نمای «را» و اتصال واژه‌بست به فعل. به گفته وی، مفعول نکره و اسم جنس، مفعول‌نما نمی‌گیرند؛ اما مفعول مستقیم معرفه با استفاده از «را» مشخص می‌شود. به عقیده وی، گاهی مفعول‌نمای «را» با عناصری جز مفعول مستقیم می‌آید تا جمله را برجسته کند و در این حالت، معمولاً با قید زمان و مفعول غیرمستقیم، همراه است. وقتی مفعول‌نمای «را» برای برجسته‌سازی به کار می‌رود، عنصر برجسته‌شده به آغاز جمله منتقل می‌شود. ماهوتیان (۱۳۸۷: ۱۲۴) کاربرد «را» و انتقال عناصر به آغاز جمله بدون به جا گذاشتن واژه‌بست در جایگاه قبلی را مبتدashedگی ضمیر ناگزار دانسته که یکی از رایج‌ترین شیوه‌های برجسته‌سازی است. ویندفور^۳ (۱۹۷۹: ۴۷) چندین کارکرد را برای «را» برشمرده و این ادعا را که «را» تنها نشانه مفعول است، گمراه‌کننده دانسته است. او یکی از کارکردهای این عنصر را آمدنش در بافت‌های تقابلی^۴ دانسته و معتقد است اگر مفعول مورد بحث به صورت ضمنی، به عنوان یک X خاص، مدنظر باشد، «را» پس از حرف نکره «ی» قرار می‌گیرد. ویندفور (۱۹۷۹: ۴۷) معتقد است «را» با برخی حروف اضافه مانند «به»، قابل تعویض است و همچنین «را» نشانه حالت، معرفگی و مرجع است. لمبتون^۵ (۱۹۸۴: ۱۳۰) نیز با بیان دیدگاهی مشابه، این عنصر را نشانه

1. Proclitic

۲. منظور شقافی از کلام، همان گفتمان است.

3. Gernolt L. Windfuhr

4. Contrastive Context

5. Ann, K. S. Lambton

مفعول مستقیم معرفه در زبان فارسی دانسته است. از لحاظ دستوری، میس^۱ (۲۰۰۳: ۳۹) این عنصر را پسوند مفعول مستقیم معرفه^۲ دانسته و معتقد است وقتی اسم معرفه، مفعول مستقیم فعل باشد، «را» می‌پذیرد و اگر «را» برداشته شود، مفعول مستقیم، نکره می‌شود. کریمی (۲۰۰۳: ۹۳) در بررسی تک‌واژ «را» اذعان داشته است این عنصر همیشه بعد از گروه اسمی مشخص، معرفه یا نکره می‌آید؛ در حالی که «را» پس از همتهای نامشخص این گروه به کار نمی‌رود. در واقع، کریمی حضور این عنصر را منوط به این شرط دانسته است که گروه اسمی، فاعل واقع نشود، مشخص باشد و در سیطره حرف اضافه قرار نگیرد. کریمی با توجه به چهارچوب مفاهیم نظریه حاکمیت و وابستگی، معتقد است هرگاه در یک گروه اسمی، تجمع مفهوم مفعول بودن^۳ و مشخص بودن^۴ وجود داشته باشد، حضور «را» به دنبال گروه اسمی، اجباری است (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۲۴).

به‌طور کلی می‌توان گفت صاحب‌نظرانی همچون معین (۱۳۴۱)، صادقی (۱۳۴۹)، ارژنگ و صادقی (۱۳۶۵)، ماهوتیان (۱۳۸۷)، لمبتون (۱۹۸۴)، ویندفور (۱۹۷۹) و میس (۲۰۰۳) علاوه بر اینکه معتقدند «را» نشانه حالت مفعول مستقیم است، آن را دارای نقش معرفگی نیز می‌دانند و معتقدند «را» نشانه مفعول مستقیم معرفه است؛ البته از میان این گروه، برخی نیز معتقدند علاوه بر این کارکرد، «را» نقش‌هایی دیگر نیز می‌پذیرد. ویندفور (۱۹۷۹) این را با برخی حروف اضافه، قابل تعویض دانسته و ارژنگ (۱۳۷۴) نیز آن را از حروف اضافه شمرده است. در واقع، آن‌ها این عنصر را دارای نقش حرف اضافه‌ای دانسته‌اند. برخلاف نظر زبان‌شناسان و دستورنویسان معتقد به نقش معرفگی «را»، کریمی (۲۰۰۳) این نقش را برای این عنصر نپذیرفته و از نظر او، «را» فقط نشانه مفعول‌های مشخص است. شقاقی (۱۳۷۴) و ماهوتیان (۱۳۸۷) درباره نقش کلامی مبتدأشدگی سازه همراه «را» سخن گفته‌اند و ماهوتیان (۱۳۸۷) علاوه بر اذعان به نقش معرفگی «را»، این عنصر را یکی از نشانه‌های واژگانی فرایند مبتدأسازی و به‌عنوان سازه‌ای برای برجسته‌سازی به‌شمار آورده

1. John Mace
2. Definite
3. Obliqueness
4. Specificity

است. دبیرمقدم (۱۳۶۹) نظری تازه‌تر را مطرح کرده و اذعان داشته است «را» نشانه مبتدای ثانویه و فصل مشترک همهٔ رخ داده‌های «را» دانسته است. همان‌گونه که دیدیم، دربارهٔ ماهیت «را» و کارکردهای آن، نظری ثابت وجود ندارد و بدین ترتیب، ماهیتاً با چندین «را» مواجهیم که با توجه به عواملی همچون بافت و جایگاه ساختاری آن در جمله، نقش‌هایی متعدد در جمله ایفا می‌کند.

۳. جایگاه «را»

عنصر «را» در گونهٔ گفتاری، به صورت *TO* و *O* ظاهر می‌شود. شکل اول هنگامی ظاهر می‌شود که اسم پیش از آن، به واکه ختم شود و شکل دوم زمانی به کار می‌رود که اسم پیش از آن، به همخوان منتهی شود. حال، این سؤال مطرح می‌شود که «را» به دنبال چه سازه‌ها و عناصری می‌آید. همان‌گونه که در بخش قبل گفتیم، مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۲۱۵) معتقد است «را» به دنبال گروه اسمی با مشخصه‌های نحوی و روابط دستوری خاص می‌آید؛ اما آیا این عنصر، تنها به دنبال گروه‌های اسمی ظاهر می‌شود؟ نمونه‌های زیر، نشانگر وقوع «را» بعد از فعل هستند:

(۱) دختری [که موهاش قرمز بود] رو دیدم.

(۲) هرچی [خونده بودم] رو فراموش کردم.

در این نمونه‌ها، «را» نشانهٔ هستهٔ بندهای موصولی است؛ بدین ترتیب، مثال (۱) به این صورت است: «دختری رو که موهاش قرمز بود، دیدم». در ساختار جمله، «را» از جایگاه نشانگر هستهٔ بند موصول، به جایگاه بعد از فعل حرکت کرده و در هر صورت، این حرکت، با انگیزه‌ای صورت گرفته است. نجفی (۱۳۶۶: ۱۹) معتقد است این‌گونه کاربرد «را»، یعنی آوردن آن بعد از فعل، نادرست است و در متون قدیم و متأخر فارسی و نیز در گفتار روزمرهٔ مردم، سابقه ندارد؛ با وجود این، همواره در زبان فارسی، شاهد آوردن «را» بعد از فعل در گونهٔ گفتاری هستیم و با توجه به بسامد بالای کاربرد این عنصر بدین صورت نمی‌توان منکر این واقعیت شد. همان‌گونه که می‌دانیم، امروزه در گونهٔ گفتاری، کاربرد «را» بعد از فعل، بسامدی بالا دارد. کریمی نیز معتقد است «را» به دنبال فاعل، گروه

حرف اضافه‌ای و جزء اسمی در ترکیب {اسم + فعل اسنادی} ظاهر نمی‌شود (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۲۴). وقوع این عنصر پس از فاعل، در مقایسه با دیگر جایگاه‌های وقوع آن، بسیار کمتر است؛ اما مثال‌های زیر نشان می‌دهند در گونه گفتاری، «را» پس از فاعل نیز ظاهر می‌شود:

۳) **منی رو^۱** که با هزار زحمت او مدم، رام ندادن. حالا می‌خوای تو رو راه بدن؟

۴) اون **مزاحم رو** آگه یه بار دیگه زنگ زد، شماره شو بده تا حالشو بگیرم.

«را» در مثال (۳)، بعد از فاعل بند پیرو و در مثال (۴)، بعد از فاعل فعل لازم آمده است. افزون بر اینکه در این مثال‌ها، «را» بعد از فاعل قرار گرفته است، توجه به این نکته نیز لازم است که در ساختارهای دارای فعل لازم، «را» همراه گروه اسمی (تنها موضوع) جمله آمده است. گاه نیز این عنصر بعد از گروه حرف اضافه‌ای به کار می‌رود؛ مانند:

۵) از خونه تا **دانشگاه رو** دویدم.

۶) تا به **اینجا رو** خوب او مدی.

۷) از تهران تا **اهواز رو** با هواپیما او مدم، بقیه شو با قطار.

این نمونه‌ها نشان می‌دهند «را» سازه‌ای نقشی - معنایی است؛ نه ساختاری؛ زیرا گروه‌های حرف اضافه‌ای، نه به عنوان گروه حرف اضافه، بلکه به منزله گروه اسمی‌ای به کار رفته‌اند که فاصله بین دو نقطه را مدنظر دارد. در نمونه‌های زیر، «را» پس از جزء اسمی (مسندالیه) در ساخت اسنادی آمده که در واقع، گروه اسمی و موضوع جمله است:

۸) **علی رو** عشق است!

۹) **مرامتو** صفاست!

در نمونه زیر، «را» پس از ساخت اسنادی قرار گرفته است:

۱۰) (اون دختری که موهاش قرمزه) **رو** می‌گم.

گاه نیز «را» پس از گروه قیدی قرار می‌گیرد؛ مانند:

۱۱) یه **امشبو** خونه ما بمون.

۱. سازه‌های مبتداه در متن، به صورت پرننگ نشان داده می‌شوند.

آمدن «را» پس از گروه اسمی، بدیهی است و همگان درباره آن، اتفاق نظر دارند؛ اما برسر مشخصه‌های این گروه اسمی، اختلاف نظر وجود دارد؛ مثلاً چنان که پیشتر گفتیم، کریمی معتقد است اگر دو مفهوم مفعول‌بودن و مشخص‌بودن در یک گروه اسمی جمع شوند، حضور «را» به دنبال آن گروه اسمی، الزامی است (به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۲۴)؛ درحالی که دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۳۶) با استناد به جمله «سرکه شیر را می‌برد»، معتقد است «را» نشانه مشخص‌بودن نیست؛ زیرا «شیر»، اسم جنس و نامشخص است. در بخش بعد، درباره این مسئله، بیشتر توضیح خواهیم داد. اکنون، به مثال (۱۲) توجه کنید:

۱۲) مهین **مشقش** نوشت.

در نمونه بالا، «را» پس از گروه اسمی معرفه با رابطه دستوری مفعول قرار گرفته است.

۱۳) صدقه **بلا** رو دفع می‌کنه.

در نمونه (۱۳)، «بلا» اسم جنس و نکره نامشخص است؛ زیرا حتی گوینده هم مصداقی برای آن متصور نشده است.

۱۴) علی **حسن** رو زد.

در نمونه (۱۴)، «را» پس از اسم خاص قرار گرفته که طبیعتاً معرفه و مشخص است.

۱۵) من **کتابی** رو خریدم که عمراً تو عمرت دیده باشی.

در نمونه (۱۵)، «کتاب» اسم نکره و از لحاظ مشخص‌بودن، اسمی مشخص است؛ زیرا گوینده مصداقی برای آن متصور شده است.

۴. نقش «را»

در بخش قبل، درباره این مسئله سخن گفتیم که «را» در چه جایگاه‌هایی قرار می‌گیرد. در این بخش، به این موضوع می‌پردازیم که «را» در جایگاه‌های یادشده، چه نقشی ایفا می‌کند و نشانگر چیست. «را» سازه‌ای است که در هر جایگاهی قرار گیرد، نشانه‌ای خاص است و در بسیاری از موارد، تنها نبود آن، باعث نادستوری شدن جمله می‌شود؛ البته گاه نیز «را» عنصری اختیاری است که حضور یا نبود آن، در دستوری بودن جمله، مؤثر نیست؛ اگرچه حضور یا نبود آن، باعث ایجاد تغییرهای معنایی در جمله می‌شود. در این بخش، به دو

مبحث پرداخته‌ایم: قسمت ۴-۱، به بررسی نقش «را» در جایگاهی اختصاص دارد که حضور آن، اجباری است و در بخش ۴-۲، رخ داد این عنصر را در جایگاهی بررسی می‌کنیم که حضور آن، اختیاری است؛ بدان معنا که نبود آن، باعث نادرستی شدن جمله نمی‌شود. شایان ذکر است که برای آشناتر کردن بیشتر خوانندگان با سازه «را»، در ذکر مثال‌ها، بیشتر از ساختارهای دارای فعل لازم استفاده کرده‌ایم.

۱-۴. «رای اجباری»

در نمونه‌های زیر که درباره آن‌ها سخن خواهیم گفت، حضور «را» الزامی است و در صورت نبود این عنصر، ساخت جمله، نادرستی می‌شود:

۱۶) مهنوش رو تو نمایشگاه دیدم.

در این مثال، «را» نشانگر مفعول مستقیم و مشخص جمله است و از لحاظ نحوی نیز به گروه اسمی، حالت مفعولی داده است. اگر «را» از جمله (۱۶) حذف شود، جمله نادرستی (۱۷) به دست می‌آید:

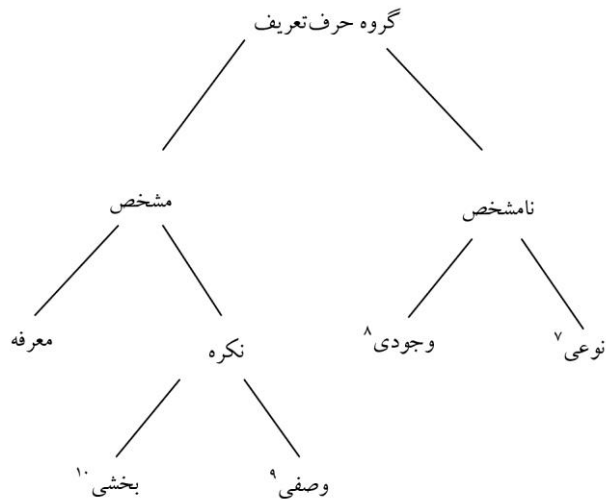
۱۷) * مهنوش دیدم.

در جمله (۱۷)، گروه اسمی حالت ندارد و باعث به دست دادن ساختی نادرستی شده است. حال، این سؤال مطرح می‌شود که آیا «را» به دنبال همه مفعول‌های مستقیم می‌آید یا خیر؛ به عبارت دیگر، همه مفعول‌های مستقیم، «را» می‌پذیرند یا خیر. در اینجا، مشخص بودن، اهمیت می‌یابد و مفعول مستقیم از این نظر، به دو دسته مشخص و نامشخص تقسیم می‌شود. کریمی (۲۰۰۳: ۹۱) این عنصر را به عنوان نشانگر مفعول مشخص، معرفی کرده و بیان کرده است؛ اما دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۳۶) این عقیده را رد کرده و با بیان جمله «سرکه شیر را می‌برد» اذعان داشته است این مثال و نمونه‌های مشابه نشان می‌دهند که «را» همیشه با مفعول مستقیم مشخص نمی‌آید؛ بلکه گاه نیز با مفعول مستقیم نامشخص، همراه است. کریمی (۲۰۰۳) بخشی از مقاله خود با عنوان «جایگاه مفعول، مشخص بودن و قلب نحوی^۱» را به مفهوم مشخص بودن اختصاص داده است. وی در این مقاله، نخست، تعریف انچ^۲ را از

1. Object Positions, Specificity and Scrambling

2. Enç

مشخص بودن آورده و ضمن بیان انتقادهایی، نموداری را برای تعریف دقیق مشخص بودن به‌دست داده است. کریمی (۲۰۰۳: ۹۵) معتقد است انچ (۱۹۹۱) مشخص بودن را با توجه به مرجع قوی^۱ و مرجع ضعیف^۲ گروه حرف تعریف مربوط به آن تعریف کرده است. از نظر انچ، گروه حرف تعریف معرفه به مرجع قوی نیاز دارد و گونه‌ای رابطه همسانی^۳ میان این گونه حرف تعریف و مرجع ثابت گفتمانی قبلی‌اش برقرار است. گروه حرف تعریف نکره، زمانی مشخص است که بر رابطه شمول^۴ با بافت گفتمانی قبلی‌اش دلالت کند و در این صورت، مرجعی ضعیف دارد. کریمی (۲۰۰۳: ۹۸) در نقد این نظر گفته است شمول، ویژگی لازم نکره‌های مشخص نیست. وی (۲۰۰۳: ۱۰۱) نمودار زیر را برای گروه‌های حرف تعریف مشخص و نامشخص به‌دست داده که در واقع، گره نقشی، شامل گروه اسمی است:



1. Strong Antecedent
2. Weak Antecedent
3. Identity
4. Inclusion
5. Kind-Level

گروه حرف تعریف نوعی بدون داشتن هیچ گونه مرجع گفتمانی نامشخص است.

6. Existential

گروه حرف تعریف وجودی، نامشخص است؛ اما بر وجود دلالت می‌کند.

7. Modified
8. Partitive

کریمی (۲۰۰۳) گفته است: «در زبان‌های انگلیسی، گروه‌های حرف تعریف نکره نامشخص بر هر دو تفسیر نوعی و وجودی دلالت می‌کنند و در زبان‌های فارسی، نکره‌های نامشخص، وجودی‌اند؛ در حالی که گروه‌های حرف تعریف تهی، نوعی هستند». از نظر او (۲۰۰۳: ۱۰۰)، در تعریف انچ، گروه‌های حرف تعریف نامشخص، تنها با گروه‌های اسمی نوعی، سازگارند. وی با ذکر دو مثال زیر، درباره این مسئله بحث کرده است:

(۱۸) کیمیا تونست ماهی بگیره.

(۱۹) کیمیا تونست یه آپارتمان پیدا کنه.

مطابق تعریف انچ، هیچ‌یک از گروه‌های حرف تعریف نامشخص، با گفتمان، ارتباط ندارند. کریمی (۲۰۰۳: ۹۹) در نقد این نظر گفته است: گروه اسمی، یعنی «ماهی» در نمونه (۱۸)، بدون داشتن هیچ‌گونه مرجع گفتمانی نامشخص است؛ در حالی که گروه حرف تعریف نکره، یعنی «آپارتمان» در نمونه (۱۹) نامشخص است؛ اما بر وجود دلالت می‌کند. وی نوع (۱۸) را گروه‌های اسمی نوعی و نوع (۱۹) را گروه‌های اسمی وجودی نامیده است؛ علاوه بر این، با توجه به نمودار، طبق تعریف انچ، نکره مشخص، خوانشی جزئی یا بخشی دارد؛ ولی کریمی نوع وصفی را هم به نمودار افزوده است. کریمی (۱۳۷۰: ۳۶) در مقاله‌ای با عنوان «نقدی بر مقاله "پیرامون را در زبان فارسی"» گفته است: «مشخص بودن، برجسته نمودن عضوی از میان مجموعه‌ای مرکب از اعضایی است که ویژگی یا ویژگی‌های مشترک دارند؛ بر این اساس، کریمی واژه «شیر» را در جمله «سرکه شیر را می‌بُرد» و واژه «گوسفند» را در جمله «می‌دانید چطور گوسفند را می‌کشند؟»، از نوع مشخص دانسته است؛ زیرا در جمله اول، واژه «شیر» از میان مجموعه مایعات، برجسته و مشخص شده و در جمله دوم، واژه «گوسفند» از میان حیواناتی که ذبح می‌شوند، مشخص شده است. در واقع، کریمی مشخص بودن را ناشی از انتخاب عضوی از یک مجموعه دانسته است. حال اگر به جمله «صدقه بلا رو دفع می‌کنه» دقت کنیم، می‌توان گفت طبق نمودار کریمی، «بلا» مرجع گفتمانی مشخص ندارد؛ پس ذیل شاخه نامشخص و نوعی قرار می‌گیرد و با توجه به ذکر نشدن نوع «بلا» نمی‌توان گفت عضوی از مجموعه «بلا» برجسته شده است؛ به دیگر سخن اگر بگوییم «صدقه بیماری رو رفع می‌کنه»، می‌توان گفت

«بیماری»، مجموعه‌ای از بلاست؛ اما خود «بلا» را نمی‌توان عضوی از مجموعه‌ای از حوادث در نظر گرفت؛ زیرا خود، مجموعه‌ای از روی‌دادها را دربر می‌گیرد. در جمله «تو داستانا، قهرمانا همیشه دیو رو میکشن» نیز «دیو» مصداق بیرونی ندارد، نامشخص است و نمی‌توان آن را عضوی از یک مجموعه در نظر گرفت؛ بر این اساس و با توجه به ابهام‌های موجود در تعریف مشخص بودن و دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی آن، تنها ذکر این نکته که «را» نشانگر مفعول مشخص است، کافی نیست؛ پس با توجه به شواهد، «را» نشانه‌ی مفعول مستقیم است و مشخص بودن، در این رابطه، چندان اثری نمی‌گذارد. ظاهراً مشخص یا نامشخص بودن مفعول مستقیم، با جایگاه این عناصر در آرایش جمله‌ها، دارای ارتباطی معنادار است. راسخ‌مهند (۱۳۶۹: ۶۴) با توجه به این موضوع، جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم مشخص را پیش از مفعول غیرمستقیم و جایگاه بی‌نشان مفعول مستقیم غیرمشخص را پس از مفعول غیرمستقیم و کنار فعل دانسته است.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت یکی از کارکردهای «را» نشان دادن مفعول مستقیم و اعطای حالت مفعولی به گروه اسمی موردنظر در جمله است. در اینجا، «را» صرفاً نقش نحوی دارد. به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۲۰) **علی رو بگین** بره کتاب‌خونه کتاباشو بگیره.

(۲۱) [تو **سامان رو** بگو] که همه کاراش چرته!

در مثال (۲۱)، جمله درون قلاب، با لحنی تعجبی ادا می‌شود. در مثال (۲۰)، «علی»، اسم خاص و ذاتاً معرفه است. در اینجا، «را» نقش حرف اضافه‌ای دارد و در مثال (۲۰)، به نوعی با حرف اضافه ساده «به» و در مثال (۲۱)، با حرف اضافه مرکب «درمورد»، به لحاظ معنایی، برابر است. در واقع، «به کسی گفتن» و «کسی را گفتن»، یکی هستند؛ در حالی که در مثال (۲۲)، «را» نقش حرف اضافه‌ای ندارد و معادل حرف اضافه «به» نیست.

(۲۲) **علی رو** خبر کنید که فردا امتحان نیست.

فعل مرکب «خبر دادن»، هم با حرف «را» می آید وهم با حرف «به»؛ اما «را» با نقش حرف اضافه‌ای، تنها با برخی فعل‌ها مانند «گفتن»، «خبر کردن» و «نگاه کردن» به کار می‌رود.^۱ در نمونه‌های یادشده، کارکرد چندگانه «را» در خور توجه است. در هردو مثال (۲۰) و (۲۱)، فرایند مبتداسازی رخ داده و عنصر مبتداسازده که به آغاز جمله حرکت کرده، به نوعی برجسته شده است. ظاهراً در جمله (۲۰)، «علی» برجسته شده و در جمله (۲۱) که نوعی جمله هسته‌ای (جمله مثبت خبری معلوم) است، اسم موجود در جمله، برجسته و مؤکد شده است؛ با وجود این، از کارکرد «را» به عنوان حرف اضافه هم نمی‌توان چشم‌پوشی کرد؛ زیرا این ویژگی تنها در برخی موارد دیده می‌شود و همان‌گونه که مشاهده کردیم، در متون پیشین، «را» بیشتر، نقش حرف اضافه‌ای داشته است و ظاهراً با این نقش و البته با بسامدی کمتر، همچنان به کار می‌رود؛ البته توجه به این مسئله که چه موقع گوینده به جای پیش‌اضافه، از «را» استفاده می‌کند، نیز اهمیت بسیار دارد. بی‌تردید، در این گونه موارد، «را» جای‌گزین حرف اضافه شده است؛ اما قطعاً برای این جای‌گزینی، دلیلی وجود دارد؛ به عبارت دیگر، بین دو جمله (۲۳)، یعنی «به پُست‌خونه رفتم» و (۲۴)، یعنی «پست‌خونه رو رفتم»، تفاوت‌هایی کاربردشناختی وجود دارد. درباره نمونه‌های یادشده می‌توان فرض کرد گوینده (الف) در بافتی معین، خطاب به شنونده (ب) گفته است: «کتاب‌خونه، بانک و پست‌خونه رو حتماً باید بری» و شنونده (ب) پاسخ داده است: «پست‌خونه رو رفتم». در واقع، شنونده (ب) بخشی از خبر را که حاوی اطلاع نو بوده، از جمله گوینده (الف) جدا کرده و به آغاز جمله خود آورده است. این بخش از خبر، به مبتدا تبدیل شده است و کهنه تلقی می‌شود.

۱. این گونه کاربرد «را» در زبان فارسی کلاسیک نیز به‌شکلی گسترده‌تر وجود داشته است؛ مانند شاهد‌های شماره (۱) و (۲). (۱) شیخ ابوسعید را گفتند: فلان کس بر روی آب می‌رود (برگرفته از *اسرارالتوحید* تالیف محمد بن منور)، (۲) عبدالله گوشوانان بر راه نصب کرده بود که از قدوم من اورا خبر دادند (برگرفته از *تاریخ هرات* تالیف شیخ عبدالرحمان فامی هروی). این گونه کاربرد در فیلم‌ها و نمایش‌نامه‌های تاریخی به کار گرفته می‌شود و ما در این مقاله این ویژگی سبکی را به‌عنوان یکی از نقش‌های «را» در نظر می‌گیریم.

در برخی جمله‌ها که بیشتر، در گفتارهای نوجوانان، جوانان و بعضی اقشار غیرتحصیل‌کرده‌ی امروزی به کار می‌رود، «را» در ساختی اسنادی و پس از جزء اسمی استفاده می‌شود؛ مانند:

(۲۳) خود تو عشقه!

(۲۴) مر امتو صفاست!

در جمله‌های بالا با ساخت اسنادی نهاد+را+فعل ربطی، نوعی «را» به کار رفته است که ظاهراً در اینجا بیشتر، جنبه‌ی گفتمانی دارد تا نحوی. در این نمونه‌ها، «را» نقشی تأکیدی برای نهاد دارد و به نوعی آن را برجسته می‌کند. حضور این عنصر در این جمله‌ها، اجباری است و حذف آن، سبب بدساختی جمله می‌شود؛ بدین ترتیب، یکی از کارکردهای «را»، نقش گفتمانی‌اش است که در آن، بر برجسته‌سازی نهاد تأکید می‌شود.

گاه در برخی دیگر از جمله‌های فارسی محاوره‌ای، از ترکیب گروه اسمی+را، جمله‌ای تعجیبی ساخته می‌شود؛ مانند:

(۲۵) قیافه رو!

ظاهراً در مثال (۲۵)، «را» نقشی تلفیقی دارد؛ یعنی دارای دو نقش نحوی و گفتمانی است. در این جمله، به اقتضای بافت، فعل به‌قرینه‌ی معنوی حذف شده است و می‌توان جمله‌های زیر را ژرف‌ساخت جمله‌ی بالا به‌شمار آورد:

(۲۶) قیافه رو {ببین}!

(۲۷) قیافه رو {باش}!

در جمله‌های بالا، گروه اسمی، مفعول مستقیم است و «را» به‌عنوان یک نشانگر نحوی، به گروه اسمی، حالت مفعولی داده است؛ افزون‌بر این نقش، «را» نقشی گفتمانی هم ایفا می‌کند و نشانگر برجسته‌سازی و تأکید بر مفعول مستقیم است.

اکنون، به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۲۸) امتحانو (رو) باید قیدشو زد.

(۲۹) کتابو تا حالا نصفشو خوندم.

(۳۰) امسالو (رو) بشین واسه کنکور، حسابی بخون.

در نمونه‌های بالا، فرایند مبتداسازی رخ داده است. در این فرایند، چه از نوع ضمیرگذار و چه از نوع ضمیرناگذار، یک گروه اسمی از یک جایگاه نحوی فراسوی جایگاه فاعل حرکت می‌کند و به‌عنوان مبتدا به کار می‌رود. مثال‌های (۲۸) و (۲۹)، نمونه‌هایی از فرایند مبتداسازی ضمیرگذارند و مثال (۳۰) نمونه‌ای از فرایند مبتداسازی ضمیرناگذار است. از نظر دبیرمقدم (۱۳۶۹)، «را» نشانهٔ مبتدای ثانویه است. از جمله زبان‌شناسان معتقد به چندمبتدایی در سطح جمله می‌توان لمبرکت^۱ (۱۹۹۴)، نیکولواوا^۲ (۲۰۰۱) و دبیرمقدم (۱۳۶۹) را نام برد. لمبرکت (۱۹۹۴: ۱۱۸) مبتدا را براساس رابطهٔ دربارگی میان یک مقوله و یک گزاره تعریف کرده است؛ بدان معنا که مبتدای جمله، آن چیزی است که گزاره بیان‌شده در جمله، دربارهٔ آن است. مبتدا همواره بر اطلاعات کهنه و مفروض، و خبر بر اطلاع نو منطبق است. لمبرکت (۱۹۹۴: ۱۴۷) معتقد است: «فرایند مبتداسازی، فرایندی است که طی آن، یک سازهٔ غیرفاعلی به ابتدای جمله رفته و در جایگاه فاعل مبتدایی قرار می‌گیرد». وی اذعان داشته است این فرایند بدان معنا نیست که فاعل، موقعیت مبتدایی خود را ازدست می‌دهد؛ بلکه چنین جمله‌ای می‌تواند دارای دو عبارت مبتدایی باشد. او در چنین جمله‌هایی، فاعل را مبتدای اولیه نامیده و برای سازهٔ مفعولی مبتداشده، عنوان مبتدای ثانویه را به کار برده است. براساس گفتهٔ نیکولواوا (۲۰۰۱: ۲۶) نیز فاعل، مبتدای اولیه است؛ درحالی که موضوع غیرفاعلی‌ای که به‌لحاظ کاربردشناختی، جزء پیش‌انگاره است، وضعیت مبتدای ثانویه را دارد. وقتی گفته می‌شود مبتدای ثانویه جزء پیش‌انگاره است، منظور، آن است که مبتدای ثانویه، حاوی اطلاع کهنه است. از جمله ویژگی‌های مهم مبتدا، ساخت موضوعی و ساخت اطلاعی آن است؛ اما مسئله این است که آیا طبق این تحلیل‌ها می‌توان «را» را به‌عنوان سازهٔ نشانگر مبتدای ثانویه، مورد توجه قرار داد. این بحث را با بیان تعریفی دربارهٔ ساخت اطلاعی و کانون ادامه می‌دهیم. ساخت اطلاعی، مشتمل بر اطلاع کهنه و نو است. اطلاع نو آن است که پیش از عرضهٔ آن در متن، سخنی درباره‌اش گفته نشده باشد و یا نتوان آن را از سخن پیشین استخراج کرد؛ درمقابل، اطلاع کهنه، آن است

1. K. Lambrecht
2. I. Nikolaeva

که پیش از بیان شدنش، به گونه‌ای برای مخاطب، آشکار باشد یا گوینده، آن را برای مخاطب، آشکار فرض کند. این اطلاع را از بافت موقعیتی یا بخش‌های پیشین سخن می‌توان استخراج کرد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۵۹). کانون هم برحسب اطلاعی بودن و تقابلی بودن، دو تعریف جداگانه دارد. سورنیکولا^۱ (۱۹۹۴: ۶۴۳۴) معتقد است: «کانون تقابلی، دارای نوعی تقابل با اطلاع قبلی شنونده است و فرض قبلی وی را تصحیح می‌کند؛ درحالی که کانون اطلاعی فقط اطلاع نو و ازپیش فرض نشده می‌دهد». با توجه به مفاهیم ذکر شده و نیز فرایند مبتداسازی می‌توان گفت در مثال‌های (۲۸) و (۲۹)، واژه‌های «کتاب» و «امتحان» به ابتدای جمله حرکت کرده و ضمیر «ش» را برجای گذاشته‌اند؛ بدین صورت، فرایند مبتداسازی ضمیرگذار رخ داده و سازه مبتداشده همراه «را» آمده است. طبق تحلیل دبیرمقدم و نیز تعریف‌های لمبرکت و نیکولاوا، سازه‌ای که به آغاز جمله حرکت کرده، موقعیت فاعل مبتدایی را نیافته است؛ بلکه به‌عنوان مبتدای ثانویه موردنظر قرار گرفته است. در مثال (۳۰) نیز فرایند مبتداسازی ضمیرناگذار روی داده و قید «امسال» به جایگاه آغازین جمله حرکت کرده و به‌عنوان مبتدای ثانویه، در جایگاه خود قرار گرفته است؛ اما در زبان فارسی، برخی جمله‌های بدون مبتدا نیز وجود دارند که کل جمله، خبر و دربردارنده اطلاع نو است؛ مثلاً در جمله (۳۲)، «را» همراه واژه «خونه»، در جواب ضمیر پرسشی «چه» آمده که خود دربردارنده اطلاع نو است:

(۳۱) چی شده؟

(۳۲) خونه رو دزد زده.

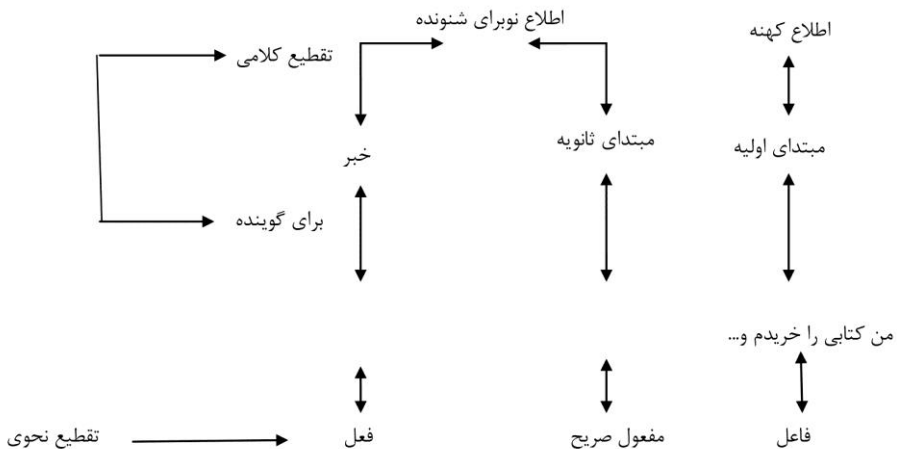
در نمونه (۳۲)، کل جمله، خبر است و اطلاع نو را دربر دارد. کریمی (۱۳۷۰: ۳۷) اذعان داشته است «را» با ضمیرهای پرسشی، مبتداهای تقابلی و نیز کانون به کار می‌رود و این سه گروه، خبر نو و غیرمفروض را دربر دارند؛ پس به عقیده کریمی، تلقی نمودن «را» به‌عنوان نشانه مبتدا (مفروض)، با واقعیت کاربردی این عنصر، تناقض دارد. در مثال‌های (۲۸)، (۲۹) و (۳۰)، مبتدای ثانویه، اطلاع کهنه یا مفروض، یعنی اطلاعاتی را دربر دارد که

بین گوینده و شنونده، مشترک‌اند؛ اما در نمونه‌های زیر، مبتدای ثانویه، مشتمل بر اطلاع نو است:

(۳۳) به‌نظرت، سحر شکلات رو بیشتر دوست داره یا بستنی؟

(۳۴) فکر کنم شکلات^۱ رو بیشتر دوست داشته باشه.

در مثال (۳۴) که پاسخی برای مثال (۳۳) است، مبتدای اولیه و مشتمل بر اطلاع کهنه حذف شده است. واژه «شکلات» در بافت قبلی ذکر شده است و مخاطب می‌داند «شکلات» یا «بستنی»، جواب سؤال است. «شکلات»، کانون تقابلی و دربردارنده اطلاع نو است و طبق تعریف بیان‌شده برای کانون، در اینجا، کانون تقابلی به گونه‌ای، اطلاع مخاطب را تصحیح می‌کند و پاسخ درست را به وی عرضه می‌دارد. اگر به پرسش (۳۳) این گونه پاسخ داده شود که «هیچ کدام. شیرینی رو بیشتر دوست داره»، واژه «شیرینی»، کانون اطلاعی است و به مخاطب، اطلاع نو می‌دهد. همان گونه که دیدیم، سازه همراه «را» ممکن است هم شامل اطلاع نو و هم شامل اطلاع کهنه باشد. دبیرمقدم (۱۳۶۹: ۳۰) نیز در پی انطباق نحو و ساخت اطلاعی، معتقد است مبتدای ثانویه ممکن است اطلاع نو را نیز دربر داشته باشد. وی مثال زیر را با ترسیم این نمودار توضیح داده است:



۱. عنصری که هم مبتدا شده و هم در کانون قرار گرفته است، به صورت ایرانیک و پرننگ نشان داده می‌شود.

به عقیده دیرمقدم، در مثال بالا، تجمع مفعول رای و «ی» نکره در نمای نحوی، هم‌زمان اطلاع نو/ در کانون بودن ابتدای ثانویه است. دیرمقدم (۱۳۶۹: ۵۶) معتقد است مفهوم ابتدای ثانویه، یک نقطه نیست؛ بلکه پیوستاری است که جمله‌های ساده حاوی دو رخداد «را»، آشکارا نمایانگر این مسئله‌اند؛ مثلاً در جمله «ماشین بستم درش»^۱، هر دو سازه‌ای که زیرشان خط کشیده‌ایم، ابتدای ثانویه‌اند که روی یک پیوستار قرار گرفته‌اند.

شکوهی و کیپکا^۱ (۲۰۰۳: ۹۹۶) براساس نظریه جریان اطلاع^۲ و ازدیدگاه گفتمانی، «را» را بررسی کرده و گفته‌اند نقش کاربردشناختی این عنصر، علامتی است که مخاطب را از تشخیص‌پذیری^۳ مفعول آگاه می‌کند. به عقیده آنان (۲۰۰۳: ۹۹۶)، در زبان فارسی، «را» تنها زمانی همراه اسم، اسم‌های خاص و ضمیرها می‌آید که شرایط تشخیص‌پذیری آن‌ها اهمیت داشته باشد. شکوهی و کیپکا (۲۰۰۳: ۹۵۲) با ذکر اطلاعات آماری (نگاه کنید به جدول شماره ۱) در مقاله این دو نویسنده نشان داده‌اند «را» هم با اطلاع نو می‌آید و هم با اطلاع کهنه. با توجه به نمونه‌های طبقه‌بندی‌شده کاربرد «را» براساس نوع اطلاع، از میان کل ۲۳۳ رخداد این عنصر، حدود ۱۴۲ مورد (معادل ۶۱ درصد) همراه اطلاع مفروض، ۲۹ مورد (معادل ۱۲,۴ درصد) با اطلاع نو و ۶۲ مورد (معادل ۲۶,۶ درصد) با اطلاعات در دسترس آمده‌اند. شکوهی و کیپکا (نگاه کنید به جدول شماره ۲ در اصل مقاله) نشان داده‌اند «را» با هر دو نوع مفعول تشخیص‌پذیر و تشخیص‌ناپذیر می‌آید. طبق یافته‌های آن‌ها، از میان ۲۳۳ مورد رخداد «را»، ۲۳۰ مورد (معادل ۹۸,۷ درصد رخدادها) با مفعول تشخیص‌پذیر و سه مورد (معادل ۱,۳ درصد) با مفعول تشخیص‌ناپذیر آمده است. آن‌ها (۲۰۰۳: ۹۵۲) معتقدند باوجود حجم داده‌ها و نیز این مسئله که رخداد «را» با مفعول تشخیص‌پذیر، بسیار زیاد (حدود ۹۸ درصد) بوده است، نمی‌توان این عنصر را نشانگر مکانیکی گروه اسمی تشخیص‌پذیر دانست. از نظر این دو نویسنده، توصیف صریح‌تر، باوجود کمی تردید، آن است که «را» علامتی است از مخاطب که نشان می‌دهد پردازش اطلاعات باید برای مصداق‌های تشخیص‌پذیر انجام شود. آنان در ادامه گفته‌اند معیار

1. P. Kipka
2. Flow Information
3. Identifiability

تشخیص‌پذیری، تنها به «را» محدود نمی‌شود. دبیرمقدم (۱۳۸۳: ۱۱۳) این دستاورد را آشکارا تداعی‌کننده مفهوم مبتدا^۱ به‌شمار آورده است. از نظر وی، مبتداسازی به‌صورت خودکار، تشخیص‌پذیری را دربر می‌گیرد و قاعدتاً گوینده سازه‌ای را نقطه حرکت خود قرار می‌دهد که برای شنونده، قابل تشخیص و تفکیک باشد.

حال، با توجه به مباحث مطرح‌شده، این سؤال پیش می‌آید که اگر «را» نشانگر مبتدای ثانویه و یکی از عناصری در نظر گرفته شود که طی فرایند مبتداسازی وارد عمل می‌شود، این عنصر باید جزء جدایی‌ناپذیر فرایند مبتداسازی به‌شمار رود؛ درحالی که «را» در همه فرایندهای مبتداسازی ظهور نمی‌کند. مثال:

(۳۵) **کلاس** بهتره فردا برگزار بشه.

(۳۶) **ماشین** اگه پراید بخری، بهتره.

در مثال‌های بالا، فرایند مبتداسازی بدون حضور «را» رخ داده و حتی ممکن است حضور این عنصر، باعث به‌دست‌دادن ساختی نادرستی شود. در جمله «گوشت بهتره بگی نخوره» (مثال از سیمین کریمی است)، فرایند مبتداسازی، بدون حضور «را» رخ داده است؛ اما در صورت حضور این عنصر نیز ساخت، از نوع دستوری است. در این مثال، عنصر «را» برجستگی را افزایش داده و دربردارنده مفهوم تأکید است. شایان ذکر است که فرایندهای مبتداسازی، همیشه با استفاده از «را» انجام نمی‌شود؛ بنابراین، بهتر است بگوییم «را» یکی از ابزارهای مبتداسازی در زبان فارسی است که برای برجسته‌کردن عنصری از میان دیگر عناصر به‌کار می‌رود. ماهوتیان (۱۳۸۷: ۱۲۴) نیز از این موضوع سخن گفته و معتقد است به‌کاربردن «را» و انتقال‌دادن عناصر به آغاز جمله بدون برجای گذاشتن واژه‌بست در جایگاه قبلی، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های برجسته‌سازی است.

۱. در اینجا، منظور دبیرمقدم از مبتدا، Theme است که در این مقاله، واژه «آغازگر» را معادل آن به‌کار برده‌ایم.

۲-۴. «را»ی اختیاری

در این بخش، جمله‌هایی را بررسی می‌کنیم که حضور یا نبود «را» در آن‌ها باعث ناستوری شدنشان می‌شود؛ اگرچه این مسئله، سبب بروز تغییرهایی در معنای جمله می‌شود. اولین نمونه بدین شرح است:

(۳۷) ماشین خریدم.

(۳۸) ماشین رو خریدم.

بر اساس تحلیل زبان‌شناسان و دستورنویسان معتقد به نقش معرفگی «را»، در مثال (۳۷)، واژه «ماشین»، از نوع اسم جنس، نکره، نامشخص و غیرارجاعی است و انواع ماشین‌ها را دربر می‌گیرد؛ درحالی که در مثال (۳۸)، درپی افزوده شدن عنصر «را»، واژه «ماشین» به اسم معرفه و ارجاعی تبدیل شده و در اینجا، از ماشینی صحبت شده که اطلاعی مشترک و مفروض میان گوینده و شنونده است؛ اما نکته ابهام، درست همینجا نهفته است که در همه نمونه‌هایی که «را» عامل معرفگی به‌شمار رفته، این عنصر به‌صورت هم‌زمان، به‌عنوان سازه نشانگر حالت مفعولی نیز حضور داشته است. در این گونه موارد، مفعول و معرفگی با هم منطبق شده و این ابهام را پدید آورده‌اند که «را» یکی از نشانه‌های معرفگی است. با نگاهی دقیق‌تر به نمونه‌های (۳۷) و (۳۸) می‌توان گفت آنچه «ماشین» را برای شنونده، معرفه می‌کند؛ «را» نیست؛ بلکه بافت و سابقه ذهنی آخرین گفتگوی میان گوینده و شنونده مشخص می‌کند که منظور گوینده کدام ماشین است. فرض کنیم جمله (۳۸) از سوی گوینده، خطاب به شنونده، بدون هیچ‌گونه گفتگوی قبلی تولید شود. در این حالت، طبیعتاً شنونده منظور گوینده را هرگز درک نمی‌کند؛ زیرا نمی‌داند چه ماشینی موردنظر وی است. در واقع، این بافت ناگسستنی به‌عنوان نشانه کلیدی معرفگی، در تعبیر و تفسیر گفته‌ها از سوی گوینده و شنونده، نقشی مهم ایفا می‌کند.

یکی دیگر از کارکردهای «را»، غایتمندی^۱ است؛ بدان معنا که اگر جمله متناظر بدون این عنصر را در نظر بگیریم، گویا «را» نشانه غایتمندی و انجام شدن کامل عمل است. برای روشن تر شدن موضوع، به مثال‌های زیر توجه کنید:

(۳۹) بچه‌ها کیک رو خوردن.

از جمله (۳۹) استنباط می‌شود که کل کیک خورده شده چیزی از آن باقی نمانده است. این جمله را می‌توان در پاسخ به پرسشی مانند «چرا کیک نمی‌خوری؟» مطرح کرد؛ در حالی که جمله متناظر بدون «را» (بچه‌ها کیک خوردن)، بیانگر غایتمندی نیست. این جمله را می‌توان در پاسخ به این پرسش بیان کرد: «بچه‌ها چی خوردن؟». در جمله متناظر بدون «را»، غایتمندی مطرح نیست؛ چنان که گویی بچه‌ها کیک را به‌عنوان نوعی خوراکی خورده‌اند و ممکن است کل آن را نخورده باشند.

در جمله‌هایی از این دست نیز وجود «را» اختیاری است:

(۴۰) من کتابی خریدم که عمرآ تو عمرت دیده باشی.

(۴۱) من کتابی **رو** خریدم که عمرآ تو عمرت دیده باشی.

هر دو جمله بالا از نظر نحوی و معنایی، به یک اندازه درست‌اند. حال این سؤال مطرح می‌شود که «را» در مثال (۴۱)، چه نقشی دارد. در مثال (۴۱)، «کتاب»، مفعول مستقیم و طبق تحلیل دبیرمقدم، به‌عنوان مبتدای ثانویه نیز مورد نظر است. در این مثال، «را» نشانگر مبتدای ثانویه و دربردارنده اطلاع نو است و خبری نو را نیز در پی دارد. ممکن است با افزوده شدن «را»، زمینه‌سازی‌ای بهتر برای اعلام خبر درباره مبتدا صورت پذیرد.

در مثال زیر، «را» پس از فاعل آمده، بخشی از خبر و حاوی اطلاع نو است:

(۴۲) **منی رو** که با هزار زحمت اوادم، راه ندادن. حالا می‌خواهی تورو راه بدن؟

ژرف ساخت بند اول از جمله (۴۲) بدین شرح است:

الف) آن‌ها من را راه ندادن؛

ب) من با هزار زحمت اوادم.

در جمله (۴۲)، «را» بعد از فاعل بند پیرو آمده و فاعل بند پایه، شناسه فعل است که با فاعل پنهان آن مطابقت می‌کند. در این مثال، فاعل بند پیرو، مبتدا شده است. «من» در بند پایه، مفعول و در بند پیرو، فاعل فعل لازم (آمدن) است. در بند پایه، «را» پس از مفعول آمده و فرایند مبتداسازی ضمیر ناگذار رخ داده است و مفعول از جایگاه نحوی خود (قبل از

فعل مرکب «راهندادن») حرکت کرده و به آغاز جمله آمده و مبتدا شده است. در مثال زیر نیز «را» پس از فاعل قرار گرفته است:

(۴۳) اون مزاحم رو اگه یه بار دیگه زنگ زد، شماره شو بده تا حالشو بگیرم.
در این مثال، واژه «مزاحم»، فاعل برای فعل لازم است که با سازه «را» آمده است. واژه «مزاحم» در این جمله، خود مبتدای اولیه است؛ اما «را» نیز دریافت کرده و دوباره مبتدا شده است. در اثر این فرایند، به صورتی مضاعف، بر فاعل تأکید شده و مبتدا مؤکد شده است. اگرچه طبق تعریف‌های دبیرمقدم، لمبرکت و نیکولاولوا، در فرایند مبتداسازی، عنصری از جایگاه غیرفاعلی به جایگاه فاعلی حرکت می‌کند، در مثال (۴۳)، عنصری از جایگاه غیرفاعلی حرکت نکرده؛ ولی فرایند مبتداسازی را طی کرده است. ظاهراً در این گونه موارد، مبتداسدن فاعل به منظور تثبیت مبتداسدگی و تأکید بیشتر بر مبتدا صورت می‌گیرد. مثال (۴۳) نیز نشان می‌دهد که «را» نقش معرفه‌سازی ندارد. همان‌گونه که می‌بینیم، در این مثال، «را» همراه فاعل فعل لازم آمده است و اگر جمله متناظر بدون «را» در نظر گرفته شود، جمله به دو صورت زیر تبدیل می‌شود:

(۴۴) اون مزاحم اگه یه بار دیگه زنگ زد، شماره شو بده تا حالشو بگیرم.

(۴۵) اون مزاحم اگه یه بار دیگه زنگ زد، شماره شو بده تا حالشو بگیرم.

در جمله (۴۴)، صفت اشاره‌ای «اون» و کسره اضافه، و در جمله (۴۵)، تنها صفت اشاره‌ای، نقش معرفه‌سازی را ایفا می‌کنند. حال اگر عوامل معرفه‌ساز را از جمله حذف کنیم، جمله (۴۶) به دست می‌آید:

(۴۶) مزاحم رو اگه یه بار دیگه زنگ زد، شماره شو بده تا حالشو بگیرم.

همان‌گونه که می‌بینیم، در پی حذف عوامل معرفه‌ساز، «را» نتوانسته است فاعل را معرفه کند. این نمونه نیز آشکارا نشان می‌دهد که انطباق مفعول و معرفگی، باعث ایجاد این شبهه می‌شود که «را» عامل معرفه‌سازی است.

اکنون، با توجه به مباحث بیان‌شده، این پرسش مطرح می‌شود که آیا نوع فعل و ظرفیت آن و به تعبیر دیگر، لازم یا متعدی بودن فعل، در حضور یا نبود «را» در جمله نقشی دارد یا

خیر. با توجه به شواهد موجود، در گونه گفتاری، «را» همراه برخی فعل‌های لازم به کار می‌رود؛ مانند:

(۴۷) اون **خونه رو** رفتی؟

(۴۸) **کلاس سه‌شنبه رو** حتماً بیا.

در بخش ۴-۱، این گونه کاربرد «را» به صورت کلی و بدون توجه به لازم یا متعدی بودن فعل بررسی شد. چنان که در آن بخش گفتیم، «را» در اینجا، نقش حروف اضافه ساده مانند «به» و «از» یا حروف اضافه مرکب مانند «درمورد» را ایفا می‌کند؛ با وجود این، برخی شواهد نیز نشان می‌دهند نوع فعل و ظرفیت‌های فعلی هم در تعیین «را» مؤثر است. مثال:

(۴۹) فقط می‌خواست علی از تلفن دور شه (بشه).

(۵۰) فقط می‌خواست علی را از تلفن دور کنه (دور کند).

«دور شدن» و «دور کردن»، دو فعل مرکب هستند. فعل نخست، تک‌ظرفیتی و فعل دوم، از نوع دوظرفیتی است. فعل «دور کردن» به دو موضوع نیاز دارد و از این روی، وجود مفعول برای آن، ضروری است. همان گونه که نمونه‌ها نشان می‌دهند، ممکن است حضور «را» باعث نادستوری شدن مثال (۴۹) و نبود آن، سبب نادستوری شدن مثال (۵۰) شود.

۵. نتیجه‌گیری

همان گونه که دیدیم، «را» به عنوان یک سازه می‌تواند در ساخت جمله‌های فارسی و گونه محاوره‌ای مورد نظر در این مقاله، نقش‌هایی متعدد ایفا کند. با توجه به نمونه‌های ذکر شده می‌توان نقش‌های این سازه را بدین شرح برشمرد: سازه نشانگر مفعول مستقیم؛ سازه نشانگر مبتدا؛ سازه نشانگر حالت^۱ (حالت مفعولی)؛ سازه نشانگر تأکید؛ سازه برجسته‌ساز نهاد؛ سازه زمینه‌ساز اعلام خبر؛ سازه نشانگر غایتمندی؛ حرف اضافه.

شایان ذکر است که گاه نیز فعل و ظرفیت‌های فعلی، در تعیین حضور «را» مؤثرند؛ بنابراین، با توجه به شواهد یادشده می‌توان گفت «را» یک سازه نیست و نباید آن را تنها

1. Case Marker

2. Emphatic Marker

به‌عنوان یک سازه بررسی کرد؛ بلکه چندین سازه است که نقش‌هایی مختلف و صورتی مشابه دارند.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.
- ارژنگ، غلام‌رضا (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: نشر قطره.
- ارژنگ، غلام‌رضا و علی‌اشرف صادقی (۱۳۶۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- حاجتی، عبدالخلیل (۱۳۵۸). «فعل لازم و "را" در زبان فارسی امروز». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تربیت معلم*. ش. ۵. صص. ۱۸۵ تا ۲۲۱.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹). «پیرامون "را" در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س. ۷. ش. ۱. صص. ۲ تا ۶۱.
- ----- (۱۳۸۳). «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جستجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی». *دستور*. ج. ۱. ش. ۱. صص. ۹۳ تا ۱۲۹.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۴). «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی». *نامه فرهنگستان*. صص. ۵۶ تا ۶۶.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۴). «واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی، چنین کاربردی وجود دارد؟». *مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبان‌شناسی*. تهران: دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی. صص. ۱۴۱ تا ۱۵۷.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). «"را" در زبان فارسی امروز». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*. ش. ۹۳. ص. ۲۲ تا ۹.
- کریمی، سیمین (۱۳۷۰). «نقدی بر مقاله "پیرامون را در زبان فارسی"». *مجله زبان‌شناسی*. س. ۸. ش. ۲۱. صص. ۲۳ تا ۴۱.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی*. ترجمه سید مهدی سمایی. تهران: نشر مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی*. تهران: سمت.

- معین، محمد (۱۳۴۱). *اسم جنس معرفه، تکره*. تهران: امیرکبیر.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۷۶). *به سوی زبان شناسی شعر: ده یاقتی نقش گرا*. تهران: نشر مرکز.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶). «"را" پس از فعل». *نشر دانش*. س. ۷. ش. ۶.

- Karimi, Simin (2003). "Object Positions, Specificity and Scrambling". In: S. Karimi (ed). *Word Order and Scrambling*. PP. 91-124. Blackwell Publishing.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lambton, Ann, K.S. (1984). *Persian Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Mace, John (2003). *Persian Grammar*. Great Britain: Routledge Curzon.
- Nikolaeva, I. (2001). "Secondary Topic as a Relation in Information Structure". In: *Linguistics*. 39-1, 1-49.
- Shokouhi, H. and P. Kipka (2003). "A Discourse Study of Persian Rā". In: *Lingua*. N.113. PP. 953-966.
- Sornicola, R. (1994). "Topic, Focus and Word Order". In: *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. R.E. Asher and J.M.Y. Simpson (eds.). Vol. 9. PP. 4633-4640.
- Windfuhr, Gernolt. L. (1979). *Persian Grammar: History and State of it's Study*. Germany: Mouton.